

بررسی اثر اشتغال در بخش صادراتی بر اشتغال محلی در شهرهای ایران: آزمون تجربی نظریه رشد مبتنی بر صادرات

دکتر مجید صباغ کرمانی^۱

عبداله خوشنودی^۲

پرویز رستمزاده^۳

تاریخ پذیرش: ۱۳۸۹/۵/۱۰

تاریخ دریافت: ۱۳۸۸/۱۱/۲۰

چکیده

در این مقاله به بررسی اثر اشتغال در بخش صادراتی بر روی رشد شهرها در ایران، با استفاده از نظریه رشد مبتنی بر صادرات پرداخته شده است. بر اساس نظریه رشد مبتنی بر صادرات، رشد اشتغال در شهرها تابعی از میزان اشتغال در بخش‌هایی است که محصولات خود را به منظور صادرات تولید می‌کنند. برای این منظور مطالعه‌ای به صورت مقطع عرضی روی حدود ۱۳۰ مورد از شهرستان‌های کشور انجام شده است تا اثر افزایش اشتغال در بخش صادراتی، روی اشتغال محلی و کل، آزمون شود. برای تفکیک اشتغال در بخش‌های محلی و صادراتی از نسبت مکانی استفاده شده است. نتایج حاصل از محاسبه نسبت مکانی نشان می‌دهد که ترکیب و تعداد فعالیت‌های صادراتی در شهرستان‌ها با یکدیگر متفاوت است. از طرف دیگر نتایج حاصل از برآورد مدل نیز افزایش اشتغال در بخش صادراتی اثر مثبت و معنی‌داری روی اشتغال محلی و اشتغال کل در شهرستان‌های کشور دارد و تغییرات اشتغال در بخش صادراتی می‌تواند بخشی از تغییرات اشتغال محلی و کل را در شهرستان‌ها توضیح دهد. البته باید توجه داشت که افزایش اشتغال در بخش صادراتی تنها عاملی نیست که روی افزایش اشتغال در شهرستان‌های کشور تاثیر دارد. سایر متغیرها در این مقاله مورد بررسی قرار نگرفته است.

واژگان کلیدی: نظریه رشد مبتنی بر صادرات، اشتغال بخش صادراتی، اشتغال محلی.

Keywords: Export Base Approach, Export Base Employment, Local Employment.

JEL Classification: R11.

majix777@yahoo.com

abdollah_kh@yahoo.com

parviz_rostam2000@yahoo.com

^۱. دانشیار اقتصاد دانشگاه تربیت مدرس

^۲. دانشجوی دکتری اقتصاد دانشگاه تربیت مدرس

^۳. دانشجوی دکتری اقتصاد دانشگاه تربیت مدرس

۱- مقدمه

در اقتصاد شهری و منطقه‌ای نظریات متفاوتی برای توضیح رشد مناطق ارائه شده است. نظریه رشد نئوکلاسیکی، رشد شهرها را تابعی از تقاضای عوامل تولید نظیر نیروی کار و سرمایه می‌داند و نظریه رشد مبتنی بر صادرات^۱، اثر بخش صادراتی را بر رشد شهرها مورد بررسی قرار می‌دهد. رشد شهرها هم می‌تواند ناشی از تغییر عوامل طرف تقاضای اقتصاد باشد و هم ناشی از تغییر عوامل طرف عرضه اقتصاد. سیاست‌های عمومی دولت از قبیل آموزش نیروی کار، تغییر ساختار زیربنایی اقتصاد، پرداخت یارانه‌های منطقه‌ای و ... نیز می‌تواند از طریق تأثیر بر عوامل عرضه و تقاضای اقتصاد باعث رشد شهرها شود.

نظریه رشد مبتنی بر صادرات از جمله نظراتی است که برای توضیح و تبیین رشد مناطق ارائه شده است. این نظریه که از نظریات طرف تقاضای اقتصاد است، به طور خاص روی اثر صادرات بر رشد اقتصادی مناطق متمرکز می‌شود. این نظریه در بسیاری از مطالعات و از جنبه‌های مختلف مورد بررسی قرار گرفته است. تعدادی از مطالعات نظیر هیلد براند و میس^۲ (۱۹۵۰)، ساساکی^۳ (۱۹۶۳)، لگو^۴ و دیگران (۲۰۰۰)، ویس و گودینگ^۵ (۱۹۶۸)، کلیفتون و دیگران^۶ (۱۹۹۷)، لسگو و دیگران^۷ (۲۰۰۰)، و ینگر^۸ (۲۰۰۸)، اثر اشتغال در بخش صادراتی بر اشتغال محلی و کل را مورد بررسی قرار داده‌اند. برخی دیگر از مطالعات بر این نکته متمرکز شده‌اند که آیا این نظریه در کوتاه مدت کاربرد دارد یا در بلند مدت که از این میان می‌توان به تایبوت^۹ (۱۹۵۶)، نورث^{۱۰} (۱۹۵۶) و مک‌نالتی^{۱۱} (۱۹۷۷) اشاره کرد. مطالعاتی نظیر ویس و گودینگ (۱۹۶۸) و ویاس و مولیگان^{۱۲}، از طریق تجزیه بخش صادراتی به بررسی نظریه رشد مبتنی بر صادرات پرداخته‌اند.

^۱. Export Base Theory

^۲. Hildebrand, George H. and Arthur Mace

^۳. Sasaki

^۴. Lego, B. Gebremedhin, T. and Cushing, B

^۵. Weiss & Gooding

^۶. Clifton, B. Luttrell and Charles, M

^۷. Lesgo, Brian. Tesfa, Gebremedhin. and Cushing, Brian

^۸. Yinger

^۹. Tibout

^{۱۰}. North, Douglass C

^{۱۱}. McNulty, James E

^{۱۲}. Vias & Mulligan

در این مقاله به بررسی اثر فعالیت‌های بخش صادراتی بر رشد در شهرستان‌های ایران پرداخته شده است. یکی از متغیرهایی که نشان‌دهنده رشد شهرها می‌باشد، متغیر اشتغال است. بر این مبنای هدف این مقاله آن است که اثر اشتغال در بخش صادراتی را بر روی اشتغال محلی و اشتغال کل در شهرهای ایران مورد بررسی قرار دهد. سؤال اصلی در این مقاله این است که آیا تغییرات اشتغال در بخش صادراتی می‌تواند بخشی از تغییرات اشتغال کل در هر شهرستان را توضیح دهد؟ به عبارت دیگر این مقاله به آزمون تجربی نظریه رشد مبتنی بر صادرات در مورد رشد شهرها پرداخته است. بر اساس این نظریه، افزایش اشتغال در بخش صادراتی، از طریق ضریب فزاینده باعث افزایش اشتغال محلی و در نهایت اشتغال کل می‌شود. اکثر مطالعاتی که در بالا به آنها اشاره شد در آزمون‌های تجربی این نظریه از تحلیل‌های سری زمانی استفاده کرده‌اند، اما در این مقاله برای تحلیل اثر رشد مبتنی بر صادرات بر رشد شهرها از روش مقطع عرضی استفاده شده است.

این مقاله در هفت بخش تنظیم شده است. در بخش دوم و سوم مبانی نظری مربوط به رشد اقتصادی منطقه‌ای ارائه شده و مطالعات قبلی انجام شده در این زمینه به اختصار مورد بررسی قرار گرفته است. بخش چهارم به بحث در زمینه مدل رشد مبتنی بر صادرات می‌پردازد. معرفی داده‌ها و مدل در بخش پنجم و نتایج حاصل از برآورد مدل در بخش ششم ارائه شده است و در بخش آخر، خلاصه، نتیجه‌گیری و پیشنهادات آورده شده است.

۲- مبانی نظری مربوط به رشد اقتصادی منطقه‌ای

در بررسی‌های اقتصاد شهری برای تعریف و اندازه‌گیری رشد از متغیرهای رشد تولید سرانه شاغلین، رشد تولید سرانه جمعیت، رشد اشتغال و ... استفاده شده است.

درست همانند وجود انواع مدل‌های رشد اقتصادی و تفاوت تصویرسازی آنها از رشد، مدل‌های رشد مناطق نیز یکسان نبوده و هر یک عوامل و متغیرهای متفاوتی را تعیین‌کننده رشد اقتصادی مناطق می‌دانند. به طور کلی می‌توان گفت که مدل‌های رشد منطقه‌ای در سه طبقه جای می‌گیرند: اول، مدل‌های تقاضا که عوامل طرف تقاضا را به عنوان نیرو محرکه رشد در نظر می‌گیرند. دوم، مدل‌های طرف عرضه که متغیرهای طرف عرضه را تعیین‌کننده رشد می‌دانند و سومین گروه که مهم‌ترین عوامل مؤثر بر رشد را جریان علیت‌های تجمعی در اقتصاد مناطق می‌دانند. به این ترتیب

که به محض وقوع شوک خارجی در یک منطقه، این عامل موجب آثار تجمعی و ارتباطات درون منطقه‌ای شده و از داخل جریان رشد را تشدید می‌کند.

ریچاردسون^۱ مدل‌های طرف تقاضا را به پنج نوع مختلف تقسیم کرده است. این مدل‌ها عبارتند از: مدل رشد مبتنی بر صادرات، مدل کینزین‌ها، مدل داده-ستانده، مدل ضریب شتاب دهنده و مدل هارود-دومار. مدل رشد مبتنی بر صادرات بر این اساس بنا شده است که رشد منطقه تنها تابعی از رشد صادرات است. فرض اصلی مدل این است که عرضه نهاده‌ها برای تولید منطقه کاملاً باکاهش بوده و از آنجا که مخارج منطقه‌ای تابعی از درآمد منطقه است، تنها عاملی که می‌تواند درآمد منطقه را تغییر دهد، تقاضا برای صادرات است. در این مدل فعالیت‌های منطقه به فعالیت‌های صادراتی (پایه) و محلی (غیرپایه) تقسیم می‌شود. بخش محلی نیازهای منطقه را تأمین می‌کند و بخش صادراتی مربوط به صادرات است. تقاضای صادرات در خارج از منطقه تعیین می‌شود و بر سطح درآمد و اشتغال منطقه تأثیر می‌گذارد. بنابراین نرخ رشد صادرات تنها عامل تعیین‌کننده رشد درآمد و تولید در منطقه خواهد بود. در مدل کینزین‌ها علاوه بر صادرات، متغیرهای دیگری نیز بر رشد تأثیر گذارند، که سرمایه‌گذاری و مخارج دولتی از آن جمله است. در این مدل درآمد و مخارج منطقه تابعی از متغیرهایی نظیر مخارج مصرفی، مخارج سرمایه‌گذاری، مخارج دولتی و خالص صادرات است. هرچند مدل‌های رشد مبتنی بر صادرات و کینزین‌ها قابلیت‌های کاربردی فراوانی دارند اما مشکل اصلی آنها این است که اطلاعاتی راجع به سایر متغیرها و بخش‌های مناطق را در اختیار محقق قرار نمی‌دهند. هر منطقه از بخش‌های متعددی تشکیل شده که ارتباطات و وابستگی بین آنها ساختار اصلی اقتصاد منطقه را تشکیل می‌دهد و هرگونه شوک دارای منشأ داخلی یا خارجی بر کلیه بخش‌ها تأثیر گذار است. به منظور شناخت واقعی وضعیت اقتصاد لازم است که این آثار مورد بررسی قرار گیرد. از جمله راه حل‌های پیشنهادی در این زمینه استفاده از مدل داده-ستانده است. مدل داده-ستانده تصویری از کلیه ارتباطات بین بخشی در اقتصاد مناطق، در یک دوره زمانی خاص نشان داده و حلقه‌های ارتباطی بین بخش‌های مختلف را شناسایی می‌کند. مدل ضریب شتاب‌دهنده ساده‌ترین مدلی است که خصوصیات دینامیکی اقتصاد منطقه را در تعیین مسیر رشد بیان می‌کند. در مدل رشد هارود-دومار در حقیقت نرخ رشد درآمد منطقه

^۱. Richardson

تابعی از عامل نسبت نهایی سرمایه به تولید و نسبت کل پس انداز (اعم از پس انداز داخلی و ورود سرمایه) به درآمد می باشد.

مدل های طرف عرضه دیدگاه دیگری را نسبت به عوامل تعیین کننده رشد مناطق مطرح می کنند و عمدتاً بر این فرض استوارند که چون مناطق باز می باشند و جریان تجارت کالاها و خدمات بین آنها برقرار است، نباید در طرف تقاضا مشکلی وجود داشته باشد. به این معنی که تقاضا برای تولید مناطق باکشش است و آنها می توانند هر مقداری را که تولید می کنند، به فروش برسانند. از آنجا که تولید بستگی به تکنولوژی و مقادیر موجود نهاده ها دارد، پس رشد تولید منطقه نیز باید یا توسط پیشرفت تکنولوژی و یا رشد نهاده ها توضیح داده شود. هر چند موانع خاصی برای تحرک منابع تولید وجود ندارد ولی مهاجرت های بین منطقه ای سرمایه و نیروی کار زمانی اتفاق می افتد که تفاوت های مشهودی در قیمت این گونه عوامل بین مناطق وجود داشته باشد. همین تفاوت ها باعث رشد متفاوت در عوامل تولید و در نتیجه رشد متفاوت در مناطق می شود. مشهورترین مدل های طرف عرضه مدل یک بخشی و دو بخشی نئوکلاسیک هاست که بر مبنای تابع تولیدی قرار دارد که تابعی از نیروی کار، سرمایه و تکنولوژی است و تغییر هر یک از این عوامل می تواند باعث ایجاد تغییر در رشد مناطق شود.

۳- پیشینه تحقیق

در زمینه رابطه اشتغال صادراتی و اشتغال محلی مطالعات زیادی بر مبنای نظریه رشد مبتنی بر صادرات انجام شده است. کلیفتون و دیگران (۱۹۹۷) از مدل های زیر برای بررسی تأثیر اشتغال در بخش پایه بر روی رشد شهرها استفاده کرده اند:

$$\Delta E_T = \alpha + \beta \Delta E_X$$

$$\Delta E_L = a + b \Delta E_X$$

این مدل در واقع همان مدل رشد مبتنی بر صادرات است که در آن به جای مقادیر مطلق اشتغال پایه و محلی از تغییرات این متغیرها استفاده شده است. در مدل اول تغییرات اشتغال کل به صورت تابعی از اشتغال در بخش صادراتی در نظر گرفته شده است. متغیر وابسته تغییرات اشتغال کل (ΔE_T) و متغیر توضیحی تغییرات اشتغال در بخش صادراتی (ΔE_X) در هر منطقه می باشد. در

مدل دوم تغییرات اشتغال محلی (ΔE_L) به صورت تابعی از تغییرات اشتغال در بخش صادراتی (ΔE_X) در نظر گرفته شده است. متغیر وابسته تغییرات اشتغال محلی و متغیر مستقل تغییرات اشتغال صادراتی می‌باشد. نتایج این مقاله نشان می‌دهد که افزایش اشتغال در بخش صادراتی همواره منجر به افزایش اشتغال محلی و کل نمی‌شود و در برخی از موارد افزایش اشتغال در بخش صادراتی اثر ناچیزی بر افزایش اشتغال محلی و کل دارد و حتی در بعضی از موارد باعث کاهش اشتغال محلی می‌شود. اما با این وجود افزایش اشتغال در بخش صادراتی یکی از فاکتورهای مهم افزایش درآمد سرانه در برخی از مناطق مورد مطالعه است. نتایج این مقاله همچنین نشان می‌دهد که نظریه رشد مبتنی بر صادرات نمی‌تواند مبنای مفیدی برای توضیح رشد شهرها ارائه کند، به این دلیل که از یک طرف طبقه‌بندی فعالیت‌های شهری بر مبنای بخش‌های پایه و غیر پایه نه تنها در بلندمدت، بلکه در کوتاه‌مدت نیز به دلیل تغییر کارایی در فعالیت‌های مختلف شهری پایدار نیست و از طرف دیگر دیدگاه رشد مبتنی بر صادرات عوامل بخش عرضه را نادیده می‌گیرد در حالی که صرفه‌جویی‌ها و عدم صرفه‌جویی‌های ناشی از تولید و وجود منابع اثر قابل توجهی بر تولید و اشتغال دارد.

هیلدبراند و میس (۱۹۵۰) و ساساکی (۱۹۶۳) از یک مدل ساده رگرسیون خطی دو متغیره برای برآورد ضریب فزاینده در رگرسیون اشتغال کل یا محلی بر اشتغال صادراتی، استفاده کرده‌اند. ضریب فزاینده‌ی به دست آمده در این مطالعات، از ۱٫۳ در مورد هاوایی در مطالعه ساساکی، تا ۲٫۲۵ برای شهر لس‌آنجلس در مطالعه هیلدبراند و میس متغیر است. نتایج این مطالعات نشان می‌دهد که افزایش اشتغال در بخش صادراتی باعث افزایش معنی‌دار اشتغال محلی و کل می‌شود. به منظور بررسی ساختار وقفه‌ای رابطه بین بخش‌های پایه و غیر پایه، از روش‌های سری زمانی دیگری نیز استفاده شده است. به عنوان مثال کوک^۱ (۱۹۷۹) از یک تابع انتقالی برای داده‌های فصلی مربوط به واشنگتن استفاده می‌کند. به اعتقاد وی این روش نسبت به تحلیل رگرسیون با وقفه توزیعی و حداقل مربعات معمولی، ابزار مناسب‌تری برای پیش‌بینی می‌باشد.

یکی از مشکلات نظریه رشد مبتنی بر صادرات این است که بخش صادراتی ممکن است خود از بخش‌های مختلفی تشکیل شده باشد. بنابراین شدت تأثیر تغییر در تقاضای صادراتی بر اشتغال، به این بستگی خواهد داشت که تغییر تقاضا کدامیک از صنایع صادراتی را بیشتر تحت تأثیر قرار داده

^۱. Cook

است. برای مثال برخی از مناطق بخش اعظم نهاده‌های مورد نیاز خود را از سایر مناطق وارد می‌کنند، در حالی که برخی از صنایع دیگر ممکن است بیشتر به منابع داخلی اتکاء داشته باشند. طبیعی است که آثار تکاثری افزایش تقاضا، بین صنایع مختلف و نسبت به محل تأمین مواد اولیه توسط آن صنایع متفاوت است. در این حالت ضرایب برآوردی برای صنایع مختلف صادراتی منطقه متفاوت خواهد بود. ویس و گودینگ (۱۹۶۸) در مطالعه‌ای که به منظور تخمین ضرایب بخش صادراتی در منطقه پورتسموث آمریکا انجام دادند، اشتغال بخش خدمات را تابعی از اشتغال در بخش صادراتی فرض نمودند. با توجه به ماهیت بخش صادراتی، در این منطقه سه زیربخش صادراتی شناسایی شد که عبارتند از: اشتغال صادراتی در بخش خصوصی، اشتغال صادراتی در بخش پایه‌ای بنادر غیر نظامی، اشتغال در پایگاه نیروی هوایی منطقه. نتایج به دست آمده از تخمین این مدل به روش حداقل مربعات معمولی (OLS) به صورت زیر است:

$$S = -12905 + 0.78X_1 + 0.55X_2 + 0.35X_3$$

(2.5) (2.4) (2.5)

که در آن X_i نشان دهنده زیربخش‌های صادراتی می‌باشد. در این معادله تغییرات متغیر وابسته یعنی اشتغال در بخش خدمات به وسیله سه زیربخش صادراتی توضیح داده شده است. در مطالعات متعددی بخش صادراتی به بخش‌های مختلف تفکیک شده و ضرایب هر بخش به طور جداگانه برآورد شده است. برای مثال ویاس و مولیگان نه تنها بر تجزیه بخش‌های پایه‌ای تأکید دارند، بلکه معتقدند که مدل رشد مثبتی بر صادرات را باید توسط آمارهای مربوط به نمونه‌گیری و یا سرشماری تخمین زد. به همین سبب آنها با استفاده از آمارهای مربوط به صنایع دو رقمی منطقه آریزونا در مورد ۱۰ صنعت، دو مدل متفاوت را تخمین زده‌اند. در هر دو مدل، اشتغال محلی به عنوان متغیر وابسته و اشتغال در بخش‌های صادراتی به عنوان متغیرهای مستقل در نظر گرفته شده، ضمن اینکه متغیری تحت عنوان پرداخت‌های انتقالی نیز به مدل اضافه شده است. نتایج به دست آمده از این مطالعه نشان می‌دهد مدل دوم که در آن اشتغال بخش‌های صادراتی به زیربخش‌ها تفکیک شده، از دقت بیشتری نسبت به مدل اول، که در آن کل اشتغال در بخش صادراتی به عنوان یک متغیر در مدل در نظر گرفته شده، برخوردار است.

براون و دیگران^۱ (۱۹۹۲) خصوصیات و مشکلات تخمین آماری مربوط به مدل‌های رشد مبتنی بر صادرات را بررسی کرده و به این نکته اشاره نموده‌اند که ضریب بخش صادراتی را باید به صورت یک مدل تعادل درازمدت در نظر گرفت. در این صورت ایستایی جمله اخلاص مدل باید مورد بررسی قرار گرفته و پس از آن همگرایی متغیرها آزمون شود.

بخش مهمی از ادبیات رشد مبتنی بر صادرات در پی یافتن پاسخ این سوال است که کاربرد این نظریه مربوط به کوتاه‌مدت است یا بلندمدت و یا در هر دو مورد کاربرد دارد؟ مک نالتی (۱۹۷۷) این سوال را مطرح می‌کند که "نظریه‌ی رشد مبتنی بر صادرات بیشتر بر تحلیل‌های کوتاه‌مدت منطقه‌ای منطبق است یا در مورد تحلیل‌های بلندمدت رشد منطقه‌ای کاربرد دارد؟".

اختلاف نظر اساسی بین تابیوت (۱۹۵۶) و نورث (۱۹۵۵، ۱۹۵۶) نیز در همین زمینه است. با وجود اینکه تابیوت بر این نکته تأکید می‌کند که مدل رشد مبتنی بر صادرات، مرتبط به تحلیل‌های کوتاه‌مدت است، به عقیده نورث این مدل بیشتر به عنوان یک نظریه‌ی بلندمدت برای رشد اقتصادی منطقه‌ای مناسب است. علاوه بر این تابیوت معتقد است که حتی در کوتاه‌مدت سایر بخش‌های اقتصاد محلی، نظیر سرمایه‌گذاری در کسب و کار، مخارج دولتی و ساخت و ساز مسکن نیز ممکن است به اندازه صادرات یا حتی بیشتر در تعیین درآمد منطقه‌ای دارای اهمیت باشد. با این وجود تابیوت با بیان اینکه "با تغییر حتی یک فرض، تحلیل بالا ممکن است در مورد توضیح درآمد در بلندمدت مفید باشد"، به عقیده نورث نزدیک شد.

بنرجی^۲ (۲۰۰۰) در مطالعه خود در مورد نظریه رشد مبتنی بر صادرات از روش‌های مختلفی برای تفکیک بخش‌های صادراتی و محلی استفاده می‌کند. در روش اول با استفاده از تعریف بخش صادراتی، این دو بخش را از هم تفکیک کرده و در روش دوم از نسبت مکانی استفاده می‌کند. این مقاله تلاش می‌کند که با استفاده از یک فرایند هم‌انباشتگی دو مرحله‌ای به این سؤال پاسخ دهد که آیا نظریه رشد مبتنی بر صادرات برای تحلیل‌های کوتاه‌مدت مناسب‌تر است یا بلندمدت یا هر دو. بر اساس نتایج این مقاله پاسخ به این سؤال تا حد زیادی بستگی به روشی دارد که برای تفکیک بخش صادراتی از محلی استفاده می‌شود. در کل، فرایند نسبت مکانی رابطه بلندمدت را بهتر توضیح می‌دهد در حالی که روش‌های دیگر رابطه کوتاه‌مدت را بهتر توضیح می‌دهد.

^۱. Brown et al

^۲. Banerjee

لسگو و دیگران (۲۰۰۰) با استفاده از نسبت مکانی پویا، اشتغال بخش صادراتی و محلی را از هم تفکیک کرده و روش حداکثر راست‌نمایی با اطلاعات کامل را در مورد تحلیل رابطه بین صادرات بین بخشی و اشتغال محلی و رشد اقتصادی منطقه‌ای در یک چارچوب تعادلی بلندمدت به کار برده‌اند. نتایج تجربی این مطالعه نشان می‌دهد که اشتغال در بخش‌های صادراتی و محلی، یک سیستم هم‌انباشته از معادلات را تشکیل می‌دهند. همچنین بر اساس نتایج به دست آمده در این مطالعه، شوک‌های بین بخشی بر اشتغال محلی و صادراتی ممکن است باعث شود که ضریب فزاینده از نظر مقداری مثبت یا منفی شود.

۴- مدل رشد مبتنی بر صادرات

تمرکز اولیه نظریه رشد مبتنی بر صادرات، بر تقاضا برای کالاها و خدمات، خارج از اقتصاد محلی می‌باشد. آن دسته از صنایع محلی که دارای بازار خارجی بزرگی بوده و نسبت به تغییرات تقاضای ملی حساسیت بیشتری دارند، بخش صادراتی نامیده می‌شوند.

مبنای این نظریه این است که موتور رشد و نیروی محرکه اقتصاد در یک منطقه، درآمد ناشی از صادرات است. به این ترتیب که صادرات ناشی از تقاضای خارج از منطقه، موجب تزریق درآمد به اقتصاد گشته و این تزریق درآمد با توجه به جریان ضریب تکاثری اقتصاد پایه، موجب رشد و شکوفایی بخش‌های موجود در اقتصاد منطقه می‌شود.

نگرش رشد مبتنی بر صادرات، اگر چه به خاطر ضعف پایه‌های نظری مورد انتقاد است، اما از طرف تحلیل‌گران اقتصاد منطقه‌ای پذیرفته شده و به طور وسیعی در تحلیل‌های اقتصاد منطقه‌ای استفاده می‌شود. یکی از دلایل اولیه پذیرش این نظریه، سادگی کاربرد آن و هزینه‌ی سنگین کاربرد روش‌شناسی‌های رقیب نظیر مدل تعادل عمومی است. از جمله انتقادات وارد شده بر این نظریه نادیده گرفتن سایر عوامل مؤثر بر رشد اقتصادی منطقه‌ای و تأکید تنها بر یکی از این عوامل می‌باشد.

مدل رشد مبتنی بر صادرات، مشاغل موجود در یک منطقه را به دو نوع تقسیم می‌کند: مشاغل صادراتی و مشاغل محلی. مشاغل صادراتی مربوط به فعالیت‌هایی می‌شوند که کالاها و خدمات خود را به منظور صادرات به سایر مناطق و فروش در بازار ملی تولید می‌کنند. در مقابل مشاغل محلی مربوط به فعالیت‌هایی هستند که تولیدات آنها فقط در بازار محلی به فروش می‌رود.

آن دسته از صنایعی که به منظور خدمات رسانی به بخش صادراتی و مردم محلی ایجاد و شامل عمده فروشی، تأسیسات مربوط به خرده‌فروشی و ... می‌شود، بخش محلی نامیده می‌شوند. این مشاغل که به منظور خدمات‌رسانی به نواحی شهری به وجود می‌آیند، شامل ساخت و ساز، تولید نان، چاپ و انتشارات، عمده فروشی و خرده‌فروشی، بانکداری، امور مالی، بیمه، لباس شویی، تعمیرات، آموزش، سازمان‌های رفاهی و مذهبی و ... می‌شوند.

تمایز بین مشاغل صادراتی و محلی به صورت دقیق امکان‌پذیر نیست. به عنوان مثال عموماً فعالیت‌های مربوط به خرده‌فروشی و عمده‌فروشی، جزء بخش محلی است در حالی که ممکن است به عنوان مثال یک رستوران یا یک مغازه خرده‌فروشی در یک حوزه مشتریانی را از سایر بخش‌ها جذب کند و بنابراین جزء بخش صادراتی به حساب آید.

مدل صادرات پایه شامل یک تعریف و یک معادله رفتاری ساده می‌باشد. اگر T نشان‌دهنده اشتغال کل، L نشان‌دهنده اشتغال محلی و E نشان‌دهنده اشتغال صادراتی باشد بنا به تعریف داریم:

$$T = L + E \quad (۱-۴)$$

معادله رفتاری نیز به صورت زیر می‌باشد:

$$L = bE \quad (۲-۴)$$

این معادله نشان می‌دهد که مشاغل محلی به وسیله منابعی که جذب اقتصاد می‌شود، ایجاد می‌گردد.

با توجه به دو معادله بالا داریم:

$$T = bE + E = E(1+b) \quad (۳-۴)$$

در این معادله $(1+b)$ ضریب فزاینده نامیده می‌شود. فعالیت‌های بخش پایه صادراتی، اشتغال کل را افزایش می‌دهد زیرا باعث گردش درآمد در اقتصاد محلی می‌شود.

معادله رفتاری را می‌توان به صورت زیر نیز نوشت:

$$L = b * T \quad (۴-۴)$$

$$T = b * T + E \quad (۵-۴)$$

$$T(1-b^*) = E \quad (۴-۶)$$

$$T = E/(1-b^*) \quad (۴-۷)$$

در این صورت ضریب فزاینده مساوی $1/(1-b^*)$ می‌باشد. دلالت‌های مدل رشد مبتنی بر صادرات این است که اولاً افزایش فعالیت و اشتغال در بخش صادراتی باعث افزایش اشتغال کل می‌شود. به عنوان مثال اگر دولت بتواند مشاغل صادراتی دیگری را جذب یک منطقه کند، می‌تواند به ازای افزودن یک شغل در بخش صادراتی، بیش از یک شغل در کل منطقه ایجاد کند. ثانیاً جذب سایر مشاغل محلی نتیجه‌ای غیر از جانسین شدن یک شغل محلی در جای دیگری از منطقه ندارد. بنابراین برای رشد اقتصاد محلی باید مشاغل صادراتی جذب اقتصاد شود.

۵- داده‌ها و مدل

همان طور که قبلاً گفته شد، هدف این مقاله بررسی تأثیر اشتغال در بخش صادراتی بر اشتغال محلی و اشتغال کل در شهرستان‌های کشور است. دوره مورد مطالعه سال‌های ۸۵-۱۳۷۵ می‌باشد. داده‌های مورد استفاده در این مقاله عبارتند از: اشتغال کل در هر شهرستان، اشتغال در بخش صادراتی و اشتغال محلی. تمامی این داده‌ها از سرشماری‌های عمومی نفوس در سال‌های ۱۳۷۵ و ۱۳۸۵ که توسط مرکز آمار ایران منتشر می‌شود، گرفته شده است. برای تحلیل داده‌ها از روش مقطع عرضی^۱ استفاده شده است. به همین منظور داده‌های آماری مربوط به حدود ۱۳۰ مورد از شهرستان‌های کشور در زمینه اشتغال از منابع موجود در مرکز آمار استخراج شده است. یکی از مسائلی که در استخراج داده‌های مورد استفاده در مقاله مورد توجه قرار گرفته، بحث تغییرات تقسیمات کشوری است. یعنی در طول دوره‌ی مورد بررسی، شهرستان‌های جدیدی که از تقسیم یک شهرستان به چند شهرستان ایجاد شده، به وجود آمده است. در این صورت باید دقت شود که تغییرات اشتغال در یک شهرستان می‌تواند علاوه بر رشد جمعیت و اشتغال در شهرها، ناشی از تغییرات تقسیمات کشوری باشد. عدم توجه به این موضوع نتایج حاصل از برآورد مدل را غیر واقعی و تورش‌دار خواهد کرد. برای رفع این مشکل مجموعه قوانین مربوط به سال‌های ۸۵-

^۱. Cross-section

۱۳۷۵ که توسط روزنامه‌های رسمی کشور منتشر شده، مورد بررسی قرار گرفت تا از طریق شناسایی شهرستان‌هایی که در آن‌ها تغییرات مربوط به تقسیمات کشوری اعمال شده است، داده‌های واقعی‌تر و صحیح‌تری در مورد تغییرات اشتغال شهرستانی بدست آید.^۱

برای بدست آوردن داده‌های مربوط به اشتغال در بخش صادراتی و محلی، فعالیت‌های مختلف شهری با توجه به نظریه رشد مبتنی بر صادرات، به دو بخش صادراتی و محلی تقسیم شده است. روش معمول در این مورد استفاده از نسبت مکانی^۲ است. این نسبت می‌تواند سهم آن قسمت از تولیدات منطقه را که به خارج از منطقه صادر می‌شود، تعیین کند. نسبت مکانی واقعی هر صنعت عبارت است از تولید کالایی در آن صنعت تقسیم بر مصرف آن کالا در منطقه. اگر این نسبت مساوی یک باشد، مصرف آن کالای خاص در منطقه دقیقاً برابر با تولید آن کالا است و در نتیجه هیچ یک از کارکنان آن صنعت کالای خود را به منظور صادرات تولید نمی‌کنند اما در صورتی که این نسبت از یک بزرگتر باشد بخشی از تولید به منظور صادرات به سایر مناطق صورت می‌گیرد. به عنوان مثال اگر این نسبت مساوی ۵ باشد، تولید آن کالا پنج برابر مصرف محلی است و بنابراین یک پنجم کارکنان آن صنعت به تولید برای بازار داخلی و چهار پنجم به تولید برای بازار صادراتی اشتغال دارند.

اغلب به علت کمبود آمار و اطلاعات، تخمین مستقیم نسبت مکانی امکان‌پذیر نیست و از تقریبی برای نسبت مکانی به صورت زیر استفاده می‌شود:

$$LQ_{ir} = \frac{E_{ir}/E_r}{E_{ni}/E_n} \quad (1-5)$$

^۱ برای این منظور با مراجعه به روزنامه رسمی کشور، ابتدا مشخص شد که در دوره مورد بررسی، کدام شهرستان‌ها تغییر کرده و به چه شهرستان‌هایی تفکیک شده‌اند. بعد از اینکه شهرستان‌های تفکیک شده مشخص شد، داده‌های شهرستانی بر این اساس تعدیل گردید. بدین صورت که اگر به عنوان مثال شهرستان الف به دو شهرستان ب و ج تفکیک شده باشد، با توجه به اینکه داده‌های اشتغال مربوط به شهرستان‌های ب و ج در سال‌های قبل از تفکیک موجود نیست ولی در سال‌های بعد موجود است، به منظور یکسان‌سازی داده‌ها، در دوره‌های بعد از تفکیک، آمار اشتغال مربوط به شهرستان‌های ب و ج با هم جمع شده و یکجا تحت عنوان شهرستان الف در نظر گرفته شده است. در سال‌های قبل از تفکیک هم آمار مربوط به شهرستان الف در نظر گرفته شده است که شهرستان‌های ب و ج که بعداً ایجاد شده‌اند، اجزای همین شهرستان بوده‌اند.

^۲ Location Quotient

در این معادله LQ_{ir} نشان دهنده نسبت مکانی برای صنعت i در شهر r ، E_{ir} میزان اشتغال در صنعت i در شهر r ، E_r میزان اشتغال کل در شهر r ، E_{ni} میزان اشتغال کل در صنعت i در کل کشور (یا استان مربوطه) و E_n میزان کل اشتغال در کشور (یا استان مربوطه) می باشد. برای هر صنعت معین، نسبت مکانی، تخمینی از اشتغال در بخش صادراتی را ارائه می کند. اگر E_{ir} اشتغال کل در صنعت i و LQ_{ir} نسبت مکانی آن صنعت باشد، میزان اشتغال صادراتی (X_{ir}) در آن صنعت مساوی خواهد بود با:

$$X_{ir} = \frac{LQ_{ir} - 1}{LQ_{ir}} E_{ir} \quad (2-5)$$

در این صورت کل اشتغال صادراتی منطقه را می توان از مجموع اشتغال های صادراتی به دست آورد.

در محاسبه نسبت مکانی باید به این نکته توجه داشت که این نسبت را می توان هم بر پایه استان و هم بر پایه کشور محاسبه کرد. بدین صورت که در محاسبه نسبت مکانی با استفاده از پایه استانی، نسبت اشتغال در شهرستان مورد نظر بر نسبت اشتغال در استان مربوطه تقسیم و نسبت مکانی محاسبه می گردد. در حالی که در محاسبه نسبت مکانی با استفاده از پایه کشوری، نسبت اشتغال در شهرستان مورد نظر بر نسبت اشتغال در کل کشور تقسیم می شود. در این مقاله برای محاسبه نسبت مکانی از هر دو روش استفاده شده است و نسبت مکانی هم بر پایه کشور و هم بر مبنای استانها محاسبه شده است.

در این مقاله به تبعیت از کلیفتون و دیگران (۱۹۹۷) از مدل زیر برای برآورد مدل استفاده شده است:

$$\Delta E_{T8575} = \alpha + \beta \Delta E_{X8575} \quad (3-5)$$

$$\Delta E_{L8575} = a + b \Delta E_{X8575} \quad (4-5)$$

متغیرهای وابسته در این مدل، تغییرات اشتغال محلی و کل در دوره ۸۵-۱۳۷۵ و متغیر توضیحی، تغییرات اشتغال در بخش صادراتی در دوره ۸۵-۱۳۷۵ می باشد. داده های مورد نیاز برای برآورد مدل از سرشماری های عمومی نفوس و مسکن در سال های ۱۳۷۵ و ۱۳۸۵ گرفته شده است. با

توجه به اینکه سرشماری هر ده سال یک بار انجام می‌شود داده‌های مربوط به اشتغال در شهرستان‌ها به صورت سری زمانی سالیانه موجود نیست و بنابراین برای برآورد مدل از تغییرات اشتغال در طول این دوره استفاده شده است.

همان طور که قبلاً گفته شد هدف این مقاله آزمون نظریه رشد مبتنی بر صادرات در ایران می‌باشد و به همین دلیل متغیر وابسته مدل نیز تغییرات اشتغال صادراتی است. با توجه به اینکه این نظریه یکی از نظریه‌های طرف تقاضا می‌باشد، بر متغیرهای طرف تقاضا و به طور خاص بر صادرات متمرکز شده و اثر متغیرهای بخش عرضه اقتصاد را نادیده گرفته است. بنابراین بدیهی است که این نظریه به طور کامل نمی‌تواند عوامل تعیین‌کننده اشتغال محلی و کل را در مناطق تشریح و تبیین کند. آنچه در مورد این نظریه می‌توان گفت آن است که این نظریه فقط اثر اشتغال در بخش صادراتی را بر اشتغال توضیح می‌دهد. با توجه به هدف مقاله مبنی بر بررسی اثر اشتغال صادراتی بر اشتغال محلی و کل در مورد شهرستان‌های کشور، در سمت راست مدل فقط از متغیر اشتغال در بخش صادراتی استفاده شده و سایر متغیرهای تعیین‌کننده اشتغال محلی و کل وارد مدل نشده است. بر این اساس باید به این نکته توجه داشت که در این مقاله به بررسی سایر متغیرهای مؤثر بر اشتغال محلی و کل پرداخته نخواهد شد.

از آنجا که ساختار شهرهای بزرگ تا حد زیادی با شهرهای کوچک تفاوت دارد، شهرهای بزرگ از مدل حذف شده‌اند. بر این اساس شهرهایی که اشتغال کل آنها از ۴۰۰۰۰۰ نفر بیشتر بوده (تهران، مشهد، اصفهان، شیراز، تبریز، کرج) از مدل حذف شده‌اند و مدل مورد مطالعه با استفاده از داده‌های مربوط به سایر شهرها برآورد شده است.

۶- نتایج حاصل از برآورد مدل

۶-۱- نتایج حاصل از برآورد مدل زمانی که نسبت مکانی بر پایه اشتغال کل کشور

محاسبه می‌شود

یکی از مسائل مهمی که در داده‌های مقطع عرضی باید مورد توجه قرار گیرد، بحث ناهمسانی واریانس اجزاء اخلاص می‌باشد. برای این منظور ابتدا یک برآورد اولیه از مدل انجام شد و با استفاده از نرم‌افزار Eviews5 آزمون ناهمسانی واریانس انجام شد. نتایج آزمون در جدول شماره (۱) ارائه شده است:

جدول شماره ۱: آزمون ناهمسانی واریانس

White Heteroskedasticity Test		Prob
F-statistics	10.94	0.0000
Obs*R-squared	19.58	0.0000

با توجه به جدول شماره (۱) معنی‌داری آماره آزمون ناهمسانی واریانس نشان می‌دهد که بین اجزاء اختلال مدل، ناهمسانی واریانس وجود دارد. به همین دلیل بعد از رفع ناهمسانی واریانس توسط نرم‌افزار^۱، مدل دوباره برآورد شد که نتایج آن در جدول شماره (۲) ارائه شده است:

جدول شماره ۲: برآورد رابطه اشتغال در بخش محلی و بخش صادراتی

Dependent variable: EL8575	
C	1817.98(0.6)
EX8575	4.6(14.99)***
R-squared= 0.68	D.W=1.87

- مقادیر داخل پرانتز مربوط به آماره t می‌باشد
- ***سطح معنی‌داری یک درصد

همان‌طور که در جدول شماره (۲) مشاهده می‌شود، در دوره مورد مطالعه، ضریب متغیر تغییرات اشتغال در بخش صادراتی، مثبت و از نظر آماری معنی‌دار می‌باشد. یعنی با افزایش اشتغال در بخش صادراتی، اشتغال محلی افزایش می‌یابد و یک واحد افزایش اشتغال در بخش صادراتی، اشتغال محلی را به اندازه ۴٫۶ واحد افزایش می‌دهد. ضریب تعیین مدل نیز نشان می‌دهد که متغیر توضیحی مدل می‌تواند در حد بالایی تغییرات اشتغال در بخش محلی را توضیح دهد. البته باید به این موضوع توجه داشت که متغیر اشتغال در بخش صادراتی، تنها متغیری نیست که تعیین‌کننده اشتغال محلی می‌باشد و متغیرهای دیگری نیز تعیین‌کننده اشتغال می‌باشند که در این مدل وارد نشده‌اند. نتایج این مدل صرفاً نشان می‌دهد که تغییرات اشتغال در بخش صادراتی یکی از عوامل تعیین‌کننده تغییرات اشتغال محلی می‌باشد. تعدادی از مطالعات انجام شده قبلی نیز این نتیجه را تأیید می‌کنند. به عنوان مثال هیلدبراند و میس (۱۹۵۰)، ساساکی (۱۹۶۳)، ویس و گودینگ (۱۹۶۸) و بنرجی (۲۰۰۰) نیز نشان می‌دهند که تغییرات اشتغال در بخش صادراتی اثر مثبت و معنی‌داری بر اشتغال محلی و کل دارد. در حالی که نتایج کار کلیفتون و دیگران (۱۹۹۷) نشان

^۱. رفع ناهمسانی واریانس با استفاده از روش رفع ناهمسانی واریانس وایت (White) و نرم‌افزار Eviews انجام شده است.

می‌دهد که افزایش اشتغال در بخش صادراتی همواره منجر به افزایش اشتغال نشده و در برخی از موارد افزایش اشتغال در بخش صادراتی اثر ناچیزی روی افزایش اشتغال محلی و کل دارد و حتی در برخی از موارد باعث کاهش اشتغال محلی می‌شود.

در جدول شماره (۳) برآورد رابطه بین اشتغال کل و اشتغال در بخش صادراتی ارائه شده است:

جدول شماره ۳: برآورد رابطه اشتغال کل و اشتغال در بخش صادراتی

Dependent variable: ET8575	
C	1817.98(0.6)
EX8575	5.6(18.24)***
R-squared= 0.75	D.W=1.87

***سطح معنی‌داری یک درصد

همان‌طور که از جدول شماره (۳) مشخص می‌شود، تغییرات اشتغال در بخش صادراتی، اثر مثبت و معنی‌داری بر اشتغال کل در شهرستان‌های کشور دارد. یک واحد افزایش اشتغال در بخش صادراتی، باعث افزایش اشتغال کل به اندازه ۵٫۶ واحد می‌شود.

۲-۶- نتایج حاصل از برآورد مدل، زمانی که نسبت مکانی بر پایه اشتغال استان

مربوطه محاسبه می‌شود

در جدول شماره (۴) نتایج حاصل از آزمون ناهمسانی واریانس ارائه شده است. با توجه به اینکه آماره آزمون معنی‌دار نیست، دلیلی برای رد فرضیه صفر وجود ندارد و بنابراین واریانس اجزای اخلاص مدل همسان خواهد بود و دلیلی برای ناهمسانی واریانس اجزای اخلاص وجود ندارد.

جدول شماره ۴: آزمون ناهمسانی واریانس

White Heteroskedasticity Test		Prob
F-statistics	1.39	0.25
Obs*R-squared	2.79	0.24

در جدول شماره (۵) نتایج حاصل از برآورد رابطه بین اشتغال محلی و اشتغال در بخش صادراتی ارائه شده است. در این قسمت نسبت مکانی هر شهرستان به جای اینکه بر پایه نسبت اشتغال در کل کشور محاسبه شود بر پایه نسبت اشتغال در استان مربوطه محاسبه شده است. ضریب متغیر تغییرات

اشتغال بخش صادراتی، مثبت و از نظر آماری معنی دار است و نشان می‌دهد که یک واحد افزایش اشتغال در بخش صادراتی، اشتغال محلی هر شهرستان را به اندازه ۵,۴۹ واحد افزایش می‌دهد. این مشاغل عمدتاً مشاغلی هستند که به منظور خدمات رسانی به بخش صادراتی به وجود آمده‌اند و گسترش این مشاغل تابعی از اشتغال در بخش صادراتی است.

جدول شماره ۵: برآورد رابطه اشتغال در بخش محلی و بخش صادراتی

Dependent variable: EL8575	
C	10990(2.54)**
EX8575	5.49(14.47)***
R-squared= 0.57	D.W=2.20

**سطح معنی‌داری پنج درصد

***سطح معنی‌داری یک درصد

جدول شماره (۶) نتایج حاصل از برآورد مدل را در مورد اشتغال کل هر شهرستان و در حالی نشان می‌دهد که محاسبه نسبت مکانی بر پایه استان مربوط به هر شهرستان انجام شده است. در این حالت نیز ضریب متغیر تغییرات اشتغال در بخش صادراتی مثبت و از نظر آماری معنی‌دار است بدین معنی که افزایش اشتغال در بخش صادراتی باعث افزایش اشتغال کل می‌شود و یک واحد افزایش اشتغال در بخش صادراتی، اشتغال کل هر شهرستان را به اندازه ۶,۴۹ واحد افزایش می‌دهد.

جدول شماره ۶: برآورد رابطه اشتغال کل و اشتغال در بخش صادراتی

Dependent variable: ET8575	
C	10990(1.95)**
EX8575	6.49(11.33)***
R-squared= 0.65	D.W=2.20

**سطح معنی‌داری پنج درصد

***سطح معنی‌داری یک درصد

با توجه به نتایج بدست آمده از مدل برآورد شده در این مطالعه می‌توان ادعا کرد که داده‌های موجود در زمینه اشتغال صادراتی و محلی در شهرستان‌های ایران نیز مانند اکثر مطالعات انجام شده

در این زمینه، نظریه رشد مبتنی بر صادرات را تأیید می‌کند و بیانگر این است که افزایش اشتغال در بخش صادراتی، باعث افزایش اشتغال محلی و کل در شهرستان‌های کشور می‌شود. به عبارت دیگر تغییرات اشتغال در بخش صادراتی می‌تواند بخشی از تغییرات اشتغال محلی و کل را توضیح دهد.

۷- خلاصه، نتیجه‌گیری و پیشنهادات

در این مقاله با استفاده از نظریه رشد مبتنی بر صادرات، به بررسی اثر افزایش اشتغال در بخش صادراتی بر اشتغال محلی و اشتغال کل در شهرستان‌های کشور در دوره ۸۵-۱۳۷۵ پرداخته شده است. به این منظور از داده‌های مربوط به ۱۳۰ شهرستان کشور استفاده شده است. در ابتدا مبانی نظری مربوط به رشد اقتصادی منطقه‌ای ارائه و در ادامه مدل رشد مبتنی بر صادرات مورد بررسی قرار گرفته است. در بخش بعدی داده‌های مورد استفاده و مدل تشریح شد. در این قسمت بر این نکته تأکید گردید که در بحث مربوط به داده‌ها، بحث تقسیمات کشوری مسئله مهمی است که باید در استخراج داده‌ها مورد توجه قرار گیرد. نکته قابل توجه دیگر این است که در این مقاله با استفاده از نظریه رشد مبتنی بر صادرات، صرفاً به بررسی اثر اشتغال در بخش صادراتی بر اشتغال محلی و کل پرداخته شده و علی‌رغم وجود سایر متغیرهای تاثیرگذار بر اشتغال، این متغیرها در این مقاله مورد بررسی قرار نگرفته است. در بخش بعدی نتایج حاصل از برآورد مدل ارائه شد. نتایج نشان می‌دهد که افزایش اشتغال در بخش صادراتی، اثر مثبت و معنی‌داری بر افزایش اشتغال محلی و اشتغال کل دارد و تغییرات اشتغال در بخش صادراتی می‌تواند بخشی از تغییرات اشتغال محلی و کل را توضیح دهد. با توجه به اینکه هدف مقاله آزمون تجربی نظریه رشد مبتنی بر صادرات است، در این مورد می‌توان گفت با وجود اینکه این نظریه همه عوامل مؤثر بر رشد شهرها را در نظر نگرفته و فقط بر بخش صادراتی متمرکز شده است، اما نتایج حاصل از برآورد مدل در مورد شهرستان‌های ایران نشان می‌دهد که این نظریه می‌تواند بخشی از تغییرات اشتغال را توضیح دهد. با توجه به اینکه نتایج بدست آمده از این مقاله نشان می‌دهد که وجود بخش صادراتی یکی از عوامل رشد شهرهاست، در سیاست‌گذاری‌های مربوط به رشد شهری باید به این مسئله توجه شود که افزایش فعالیت در بخش صادراتی در یک منطقه می‌تواند از طریق ضریب فزاینده موجب افزایش اشتغال محلی و در نهایت رشد اقتصادی آن منطقه شود.

در این مقاله با استفاده از روش مقطع عرضی به بررسی رابطه بین اشتغال صادراتی و محلی پرداخته شده است. لازم است در مطالعات بعدی با استفاده از تئوری‌های بلندمدت مربوط به مدل رشد مبتنی بر صادرات، به بررسی رابطه بلندمدت این متغیرها پرداخته شود. از طرف دیگر با وجود اینکه بر اساس تئوری رشد مبتنی بر صادرات، افزایش اشتغال صادراتی، باعث افزایش اشتغال در بخش محلی می‌شود (که نتایج این مقاله هم آن را تأیید می‌کند)، برخی از پژوهشگران نظیر کلیفتون و دیگران بر این باورند که ممکن است در برخی از موارد رونق فعالیت و افزایش اشتغال در این بخش باعث شود که بخشی از نیروی کار شاغل در بخش محلی وارد بخش صادراتی شود و در نتیجه میزان اشتغال در بخش محلی کاهش یابد. از این رو لازم است در مطالعات بعدی به این موضوع پرداخته شود که در چه شرایطی ممکن است افزایش اشتغال صادراتی باعث کاهش میزان اشتغال در بخش محلی شود. البته این مطلب بدان معنی نیست که باید یک برنامه کلی و یکسان برای تمامی مناطق و شهرستان‌ها در نظر گرفته شود. محاسبه نسبت مکانی نشان می‌دهد که ترکیب فعالیت‌های صادراتی در بین شهرستان‌های مختلف با یکدیگر متفاوت است و ممکن است یک بخش خاص (مثلاً آموزش) در مورد برخی شهرستان‌ها جزء فعالیت‌های صادراتی باشد ولی در مورد شهرستان‌های دیگر به طور کامل در تقسیم‌بندی مربوط به فعالیت‌های محلی قرار گیرد. بنابراین باید به این مطلب توجه شود که به منظور سرمایه‌گذاری روی بخش‌های صادراتی، در ابتدا باید مطالعات دقیقی برای تعیین بخش‌های صادراتی در هر منطقه، روی این بخش‌ها سرمایه‌گذاری بیشتری انجام شود. به عبارت دیگر در این مورد باید تا حد زیادی به مزیت نسبی مناطق و استعدادها و ویژگی‌های اقتصادی و جغرافیایی آنها نیز توجه شود. البته در مباحث مربوط به برنامه‌ریزی رشد شهری و منطقه‌ای باید اثر سایر عوامل نظیر درآمدهای نفتی و مخارج دولت نیز مورد توجه قرار گیرد و در این زمینه برنامه‌ای جامع و با در نظر گرفتن تمامی جوانب طراحی شود.

منابع و مأخذ

الف: منابع و مأخذ فارسی

۱. صباغ کرمانی، مجید (۱۳۸۰). *اقتصاد منطقه‌ای (تئوری‌ها و مدل‌ها)*، چاپ اول، تهران، انتشارات سمت.

ب: منابع و مأخذ لاتین

1. Banerjee, S (2000). *Export Base Theory: a Theory of Short Run, Long Run or Both*. PHD Thesis, Department of Agricultural and Applied Economics, University of Georgia.
2. Clifton, B. Luttrell and Charles, M (1970). "Metropolitan Area Growth: A Test of Export base Concepts". Federal Reserve Bank of ST. Louis 58: 7-24.
3. Hildebrand, George, H. and Arthur, Mace (1950). "The Employment Multiplier in an Expanding Industrial Market: Los Angeles County". Review of Economics and Statistics 32: 85-102.
4. Lego et al (2000). "A Multi-sector Export Base Model of Long-run Regional Employment Growth". Agricultural and Resource Economics Review 29/2: 192-197.
5. McNulty, James E (1977). "A Test of the Time Dimension in Economic Base 3 Analysis". Land Economics 53: 25-43.
6. North, Douglass C (1955). "Location Theory and Regional Economic Growth". Journal of Political Economy 63/3: 243-265.
7. Richard, F. Muth (1968). "Differential Growth among Large U.S Cities". Institute for Urban and Regional Studies, Washington University.
8. Sullivan, Arthur M., (1990). *Urban Economics*, IRWIN publication, Boston.
9. Yinger (2008). *Economic Development Concepts*, State and Local Public Finance, Syracuse University.

ضمیمه: جدول شماره (۷) نام شهرستان‌هایی که داده‌های اشتغال آنها برای تخمین مدل صادرات پایه مورد استفاده قرار گرفته است.

نام شهرستان	نام شهرستان	نام شهرستان	نام شهرستان	نام شهرستان
آستارا	پیرانشهر	ری	قزوین	ورامین
آستانه اشرفیه	تالش	زابل	قصرشیرین	هریس
آمل	تایباد	زاهدان	قم	همدان
ابهر	ترت جام	زنجان	فوجان	یزد
اراک	ترت حیدریه	ساری	کازرون	
اردبیل	نفرش	ساوه	کاشان	
اردکان	تنکابن	سبزوار	کاشمر	
اسفراین	تنگستان	سراب	کرمان	
اسلام آباد غرب	تویسرکان	سرپل ذهاب	کرمانشاه	
الگودرز	چوانرود	سرخس	کهگیلویه	
اندامشک	چهرم	سردشت	گچساران	
اهر	چناران	سقز	گرگان	
اهواز	خاش	سلماس	گرمسار	
ایرانشهر	خدابنده	سمنان	گلپایگان	
ایلام	خرم آباد	سنندج	گناباد	
بایل	خرمشهر	شاهرود	گنبد کاووس	
بافت	خمین	شیراز	لاهیجان	
بافق	خمینی شهر	شمیرانات	ماکو	
بانه	خواف	شوش	مراغه	
بجنورد	خوانسار	شوشتر	مرند	
بروجرد	خوی	شهریار	مریوان	
بم	دامغان	شیروان	مسجد سلیمان	
بندر لنگه	درگز	صومعه سرا	مشکین شهر	
بندر ماهشهر	دزفول	طبرس	ملایر	
بندرانزلی	دشتستان	فردوس	ممسنی	
بندرعباس	دماوند	فریدن	مهاباد	
بو شهر	رامسر	فریدون شهر	میاندواب	
بویراحمد	رشت	فسا	نجف آباد	
بیرجند	رفسنجان	فلورجان	نهبندان	
چابهار	رودبار	قاین	نیشابور	